



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جواز عدول از صلاتی به صلاة دیگر در صورت قیام دلیل
عدول از صلاتی به صلاة دیگر بر خلاف قاعده است و باید دلیل بر جواز آن قائم
شود، یعنی ادله شرعی‌ای که ظهور داشته باشند. صلوات عناوین خاصه دارند، مثل صلاة
ظهر و عصر و مغرب و عشاء، نافله ظهر، صلاة مستحبی تطوعی، همه عنوان قصدی
هستند. وقتی فعل عنوان قصدی پیدا کرد و به آن عنوان شروع شد، اگر بخواهد فعل
دیگر اتیان کند، این فعل را باید رها کند تا فعل دیگر را اتیان کند. این که شارع در یک
مورد بگوید: تو الان که در وسط راه و در نصف اول هستی، قصد کنی که این فعل من، از
اول فعل آخری بشود، اگر دلیل قائم شد، ملتزم می‌شویم. یعنی شارع خودش این را بر
مکلف تشریح و تجویز کرده باشد که صلاة را با قصد به صلاة دیگر تبدیل کند. و اگر دلیل
قائم نباشد، مقتضای ادله این است که فعل از اول تا آخر با همان قصد بیاید.

لزوم قصد در بسم الله برای سوره در نماز

لذا حضرات در رساله‌ها فتوا می‌دهند انسان که بسم الله را در صلاة بعد از قرائت

حمد می‌گوید، باید قصد کند که بسم الله کدام سوره را می‌گوید. چون بسم الله جزئی از هر سوره است، باید همان سوره را قصد کند. چون «بسم الله» سوره توحید با بسم الله سوره انا انزلناه در تلفظ و در کیفیت فرقی ندارد. فقط به قصد سوره توحید جزء او می‌شود. لذا اگر بسم الله به قصد سوره انا انزلناه گفت، بعد سوره توحید را خواند، باید سوره را اعاده کند. چون بسم الله سوره توحید را نگفته است. سرش این است که عناوین قصدیه من الاول باید به همان قصد موجود بشوند تا آن فعل موجود بشود. چون فعل عنوان قصدی است، لذا ما دلیل اقامه کرده‌ایم که اگر انسان در صلوات فریضه، اشتباهاً و غفلةً به فریضه لاحق شروع کرد، یادش آمد که فریضه اولی را اتیان نکرده، صحت این فریضه مترتب بر اتیان آن فریضه اولی است «یعدل الیها» به آن عدول می‌کند. و هكذا می‌شود از حاضره به فائته یا از فائته به فائته‌ای که مترتبین هستند، عدول کرد. حکم اداء و قضاء به حسب متفاهم از دلیل، اختلافی ندارد.

لزوم اکمال شرایط و اجزاء نماز معدول عنه

لکن صلاتی را که از او عدول می‌کند، باید برای مکلف احراز بشود که قطع نظر از ترتیب، این صلاة تام الاجزاء و شرایط است. قطع نظر از ترتیبی که خلل رسانده است در ادائتین که مترتبین هستند، یا قطع نظر از استحباب اتیان آن اولی که سابقاً قضاء می‌باشد، باید این صلاتی که می‌خواهد عدول کند، واجد تمام شرایط باشد. لذا گفتیم: بنا بر مسلک مشهور که قائل به وقت مختص هستند، اگر صلاة عصر را در وقت مختص ظهر شروع کند، نمی‌تواند عدول به ظهر بکند. چرا؟ چون صلاة عصر فی نفسه باطل است. چون وقت آن نشده، وقت هم شرط رکنی است. ادله‌ای که می‌گوید: از لاحق عدول به سابقه بکن، ظاهرش این است که این لاحق قطع نظر از ترتیب صحیح است، به جهت رعایت ترتیب می‌گوید: عدول به سابق بکن! یا به جهت رعایت استحباب تقدیم آن فائته می‌گوید: به آن عدول کن.

نتیجه این می‌شود که اگر انسان صلاة احتیاطی دارد. مثل اینکه یک روز قبل از غروب

شک کرد آیا صلاة ظهرم را خوانده‌ام، یقیناً عصر را خوانده بود، و خیال می‌کرد که ظهر و عصر را خوانده، ولكن دم غروب شک کرد ظهر را خوانده بودم، بعد عصر را خواندم، یا اصلاً ظهر را نخوانده بودم، خیال کرد ظهر را می‌توانست ظهر را بخواند، نخواند. یک روز دیگر عکس این بود. صلاة ظهر را خوانده بود، و دم غروب شک کرد عصرم را خوانده‌ام یا نه، چون قبل از وقت است، باید بخواند. گفت: نه، ان شاء الله خوانده‌ام، نخواند. روز دیگر گفت: اینها شیطان بود به من اینطور گفت، آن ظهر و این عصر بعدی را قضاء بکنم. غفلةً به قضای عصر شروع کرد، گفت: عصر را می‌خوانم. در اثناء گفت: علماء می‌گویند: آن طایفه اول را قضاء کن! من عدول به ظهر بکنم. نمی‌تواند عدول به ظهر بکند. چرا؟ چون صحت این صلاة معلوم نیست، شاید آن روز عصر را خوانده بود. لکن روز قبل ظهر را نخوانده بود. محتمل است در ذمه‌اش فقط صلاة ظهر بود، چون صلاة عصر را هم خوانده بود. پس الان که صلاة عصر را شروع کرده «فی علم الله» فاسد است، وظیفه‌ای ندارد. از این بخواهد به صلاة ظهر عدول کند، نمی‌تواند. چرا؟ چون ممکن است صلاة ظهر در ذمه‌اش باشد و صلاة عصر در ذمه‌اش نباشد. عدول از غیر صلاة به صلاة می‌شود، دلیل بر این نداریم.

حکم عدول در نماز احتیاط و نماز جماعت

لذا صاحب عروه (ره) می‌گوید: حتی عدول از یک صلاة احتیاطی به صلاة احتیاطی دیگر جایز نیست. چرا؟ چون ممکن است معدول الیه در ذمه باشد و آن صلاة معدول عنه در ذمه نباشد، در مواردی که امام علیه السلام عدول را تجویز فرمود، ظاهرش این است که از صلاة عصر واقعی که شروع کرده بود، عدول به صلاة ظهر می‌کند. یا از صلاة قضائی که قضایش محرز است، عدول می‌کند به صلاة قضائی دیگر، این در مورد صلاة احتیاطی نمی‌شود.

از اینجا معلوم شد اینکه بعضی مراجع در رساله‌ها می‌نویسند: اگر امام جماعت و مأموم صلاة قضائی دارند، ولی نه در امام و نه در مأموم، قضاء قطعی نیست. اقتدا جایز

نیست. چون محتمل است مأموم قضاء داشته باشد، صلاة او صلاة واقعی بشود و امام که قضاء می‌کند قضایش احتیاطی باشد، و در واقع آن صلاة در ذمه امام نباشد. لذا تقیید می‌کنند که اگر صلاة قضاء بر امام جماعت قطعی است، مأموم می‌تواند به او اقتدا کند. چون امام صلاة واقعی می‌خواند، قضاء قطعی است. اگر مأموم قضاء حتمی دارد، صحیح می‌شود. و اگر قضاء ندارد، مأموم فارغ الذمه است. لازم نیست مأموم قضایش قطعی باشد، باید قضای امام قطعی باشد. چون ادله جماعت اقتضا می‌کند که به امامی که صلاتش صحیح است، می‌توان اقتدا کرد، در حالی که او صلاة احتیاطی می‌خواند، صلاة واقعی و مشروع واقعی بودنش، معلوم نیست. مشروعیتش به عنوان احتیاط است.

صورت استثناء از لزوم اكمال شرايط و اجزاء نماز معدول عنه

روی این حرف یک استثنایی می‌زنند، هم در اینجا و هم در این مسأله، و آن این است، ما که گفتیم: باید «معدول عنه» صحّت واقعیش محرز بشود، اگر معدول عنه صلاة فضائی یا احتیاطی است، حتی نمی‌شود به صلاة احتیاطی دیگر عدول کرد. چون ممکن است آن معدول الیه در ذمه باشد و لکن صلاة معدول عنه صلاة بی خودی باشد و این احتیاط مصادف با واقع نباشد. این یک استثنائی دارد الا آنجایی که معدول عنه و معدول الیه احتیاطش از یک جهت باشد، آنجا عدول عیب ندارد. مثلاً فرض کنید انسان سفری رفته و نمی‌داند وظیفه‌اش قصر است یا تمام، می‌گوید: مجتهدم می‌گوید: احتیاط کن، هم قصر و هم تمام بخوان! مکلف اول صلاة ظهر را قصر خواند، بعد شروع کرد صلاة عصر را قصرأ بخواند. بعد صلاة ظهر را تماماً خواند، بعد صلاة عصر را تماماً خواند، فتوا می‌دهیم: عیب ندارد، ولو بعضی مناقشه کرده‌اند. لازم نیست وقتی که احتیاط می‌کند و به یکی از احتملین وارد می‌شود، از احتمالات صلاة ظهر فارغ شده باشد. برای اینکه اگر صلاة ظهری که قصر خوانده است، وظیفه واقعی بود، الان هم صلاة عصر را قصر می‌خواند، وظیفه واقعی است. اگر وظیفه واقعی تمام بود، نه صلاة ظهر را خوانده، این عصر را هم که بعد تماماً می‌خواند، این هم صلاة نیست، نه آن صلاة است و نه این. اگر

وظیفه اش تمام بود، قصرها باطل، ترتیب در آن تمامها هست، اول صلاة ظهر را تمام خوانده، بعد صلاة عصر را تمام خوانده است. فارغ شدن از احتمالات صلاة ظهر شرط نیست، می تواند در آن جهتی که صلاة ظهر را قصر خوانده، صلاة عصر را پشت سر او بخواند.

روی این حساب، اگر در صلاة ظهر و عصر که اینها را از روی احتیاط اعاده می کند، در آن سفر فقط صلاة ظهر و عصرش را قصر خوانده بود، گفت: قصر بس است، روز دیگر گفت: احتیاط کنم، قضاء شده آنها را اتیان کنم. قبل از اینکه ظهر را اربع رکعات قضاء کند، اشتباهاً عصر را شروع کرد و یادش آمد که من ظهر را - اربع رکعات - قضاء نکرده ام، عدول عیب ندارد. چرا؟ برای اینکه اگر صلاة ظهر اربع رکعات وظیفه واقعیه باشد، صلاة عصر هم صحیح است. چون احتیاط از یک جهت بود. در جایی که وجه احتیاط در صلاة معدول عنه و معدول الیه یکی باشد، عدول عیب ندارد. چون آن تعلیل نمی آید. آن تعلیل که می گفتیم از احتیاط به احتیاط عدول نمی شود، چون محتمل بود احتیاط اول صحیح باشد، مصادف با واقع باشد اما احتیاط دوم لغو باشد.

لذا این کلام ایشان در عروه ولو مطلق فرموده اند که از صلاة احتیاطیه به احتیاط دیگر نمی شود عدول کرد، ولکن تعلیلش تقیید می کند. حاشیه نوشتن نمی خواهد، خود تعلیل، تقیید می کند. در عروه تعلیل فرمود: چون ممکن است صلاة معدول الیه در ذمه باشد و معدول عنه در ذمه نباشد. وقتی جهت احتیاط یکی شد، آنجا این تعلیل نمی آید. تعلیل ایشان قرینه است که این فرمایش را در جایی می گوید که وجه احتیاط مختلف بشود، دو جهت باشد.

معلوم شد که عدول از صلاة احتیاطی به احتیاطی نمی شود. در امام جماعت هم همینطور است. امام و مأموم در سفری اینجوری رفته بودند که حکمشان جمع ما بین القصر و التمام بود، در آنجا قصر خواندند، بعد که برگشتند، گفتند: یک دفعه به رساله نگاه کنیم ببینیم همین قصر بود یا نه؟ دیدند در رساله نوشته: بین قصر و تمام باید احتیاط کرد. این آقا به مأموم می گوید: قصر را خواندیم، تمام را هم احتیاط کنیم. یکی امام شد،

دیگری مأموم، عیب ندارد. هر دو صلاة احتیاطی می خوانند، احتیاط امام با احتیاط مأموم یک جهت دارد. این هم که می گویند: مأموم با امام نمی تواند در صلاة احتیاطی اقتدا کند، وقتی که امام صلاة احتیاطی می خواند، در جایی است که مأموم هم که صلاة احتیاطی می کند، جهتش با امام مختلف باشد، اما اگر جهت متحد باشد، اقتدا عیب ندارد.

عدم جواز عدول از سابقه به لاحقۀ مطلقاً

(عروه ج ۱ ص ۵۳۴، مسأله ۱۰): «يجوز العدول في قضاء الفوائت أيضاً من اللاحقة الى السابقة. بشرط ان يكون فوت المعدول عنه معلوماً، و اما اذا كان احتياطياً فلا يكفي العدول في البرائة من السابقة، و ان كانت احتياطية ايضاً، لاحتمال اشتغال الذمة واقعاً بالسابقة دون اللاحقة، فلم يتحقق العدول من صلاة الى اخرى، وكذا الكلام في العدول من حاضرة الى سابقتها، فان اللازم ان لا يكون الاتيان باللاحقة من باب الاحتياط و الالم يحصل اليقين بالبرائة من السابقة بالعدول لما مر».

صاحب العروه (قده) مسأله دیگری را می گوید، که اساس آن از ما ذکرنا معلوم شد. می فرماید: عدول از سابقه به لاحقۀ مشروع نیست. گفتیم: عدول در صورتی مشروع است که از لاحقۀ به سابقه عدول کنیم. اما در مواردی که انسان سابقه را شروع کرده است، بخواهد به لاحقۀ عدول کند، درست نیست. اگر فهمید که صلاة سابقه، مکلف به او نبود، قطع می کند و شروع به لاحقۀ می کند. فرض کنید: شخصی خیال می کرد صلاة ظهر و عصر را نخوانده، شروع به صلاة ظهر کرد، در اثناء یادش آمد که من صلاة ظهر را خوانده بودم، عصرم باقی ماند، اگر بخواهد عدول به صلاة عصر بکند، نمی تواند. دو وجه است: یک وجه این است که صلاة لاحقۀ صلاة صحیحی نیست، اگر صحیح هم باشد، باز عدول جایز نیست. چطور؟ مثل این که صلاة ظهرش را خوانده بود، بعد مسجد رفت، دید هنوز نماز ظهر و عصر را نخوانده اند، و این هم یادش رفته بود که صلاة ظهر را نخوانده، یا یادش بود صلاة ظهر را خوانده است، گفت: اعاده اش در جماعت که عیب ندارد، مشروع است و اقتدا کرد. در اثناء گفت: مگر حوصله داری، ظهر را که خوانده ای، عدول به عصر بکن، عصر را بخوان! نمی تواند عدول کند. چرا؟ چون عدول از سابقه،

اگر سابقه صحیح نباشد که علی القاعده هست و اگر صحیح هم باشد، جایز نیست. گفتیم: عدول دلیل می خواهد. اگر یک صلاتی که عنوان قصدی است، صلاة سابقه، بخواهد لاحقه بشود، احتیاج به دلیل است. دلیل در عدول از لاحقه به سابقه بود، اما از سابقه به لاحقه، مشروعیت ندارد.

عدم جواز عدول از صلاة سابقه به لاحقه

(عروه ج ۱ ص ۵۳۵، مسألة ۱۱): «لا يجوز العدول من السابقة الى اللاحقة في الحواضر ولا في الفوائت، ولا يجوز من الفائتة الى الحاضرة، وكذا من النافلة الى الفريضة، ولا من الفريضة الى النافلة الا في مسألة ادراك الجماعة وكذا من فريضة الى اخرى اذا لم يكن بينهما ترتيب، ولا يجوز من الحاضرة الى الفائتة، بل يستحب في سعة وقت الحاضرة».

کما اینکه انسان صلاة قضاء می خواند، چون در قضاء ترتیب معتبر نیست، یک روزی قضای صلاة صبحش فوت شد، آن را می خواند. بعد به ذهنش می آید که نماز صبح دو رکعت است، او را هم می شود خواند، صلاة ظهر و عصر چهار رکعت است، من در اثناء، عدول به صلاة ظهر می کنم، و آن را قضاء می کنم، چه در اداء و چه در قضاء عدول از سابقه به لاحقه حتی در صلاة مستحبی، دلیلی ندارد، لازم نیست صلاة، صلاة واجب باشد. اگر صلاة مستحبی می خواند، مثل اینکه نافله ظهر را شروع کرد، هنوز دو رکعت تمام نکرده، گفت: نافله نمی خوانم، بگذار دو رکعت هدیه برای پدرم بخوانم. عدول از نافله ای به نافله ای دیگر نمی شود، عدول از نافله به فريضة نمی شود. عدول از صلاة مستحبی به فريضة هم دلیل ندارد.

عدم جواز عدول از فريضة به نافله و تنها مورد استثنا

عدول از فريضة به نافله هم جایز نیست مگر در یک مورد. آن یک مورد مثل کسی است که در مسجد شروع به نماز ظهر کرد، دید امام جماعت آمد، می بیند اگر این صلاة ظهر را تمام کند، به جماعت نمی رسد، وقت فضیلت صلاة جماعت همش یا بعضش

فوت می‌شود. اینجا می‌تواند به مستحب عدول کند، قصد کنند: نافله صلاة ظهر را می‌خوانم که مستحب است. یا صلاة هدیة برای پدرم می‌خوانم. آن صلاة را در دو رکعتی تمام کند، بعد اقتدا کند.

بعضی از عوام مردم در این موارد می‌گویند: تمام کردن نماز مستحب که واجب نیست، قصدش این است که من صلاة هدیة پدر می‌خوانم. بعد از عدول، آن صلاة مستحبی را هم قطع می‌کند، می‌گوید: تمام کردنش واجب نیست. این باطل است. چرا؟! چون آن که ما در روایت داریم، عدول از صلاة فریضه به صلاة نافله مشروع است، صلاة نافله رکعتین است. یعنی این یک رکعت که خودش از صلاة ظهر منفرداً خوانده، باید قصد کند که این یک رکعت با یک رکعت دیگر را من اتیان می‌کنم «هدیة لوالدی» اگر قصدش این باشد، همین که عدول کردم من قطع کنم، این قصد دو رکعت نکرده است. عدول از صلاة فریضه به صلاة نافله مشروع است. حین عدول باید بنایش این باشد که من این دو رکعت را خواهم خواند که هدیة پدرم است، یک رکعتش را خوانده‌ام، به عدول درست کرده‌ام، یک رکعت دیگرش را می‌خوانم که به امام جماعت برسم. اگر با این نیت عدول کرد، عدولش صحیح است. وقتی عدول کرد، بعد ملتفت شد که اگر بخواهد یک رکعت دیگر بخواند، نمی‌رسد. این را قطع کند، عیب ندارد.

لذا این که در روایت وارد است، و ما هم به آن ملتزم هستیم، حقیقتاً به رکعتین عدول کند، که من رکعتین را اتیان می‌کنم، این را قصد کند. اگر بعد در اثناء فکرش برگشت که دو رکعت را تمام نکن، به صلاة جماعت نمی‌رسی، مطلب دیگری است. این نظیر صلاة جماعت است.

عدم جواز قصد فرادی از وسط نماز جماعت غیر از صورت بدا

صلاة جماعت، جماعتش مستحب است، اصل صلاتش واجب است. لذا اگر شخصی از اول به امام جماعت که برای صلاة ظهر ایستاده، اقتدا کند، به این قصد که در رکعت دوم جدا شود، اقتدای در صلاة نکرده است. چون دو رکعت بعضی صلاة است.

این باید قصد کند که به تمام صلاة امام اقتدا می‌کنم. منتها اگر امام رکعت اول است، تمام صلاة است، رکعت دوم است تمام صلاة امام سه رکعت است، چون که یک رکعتش را خوانده است. دلیل ما در جماعت این است که با صلاة امام می‌شود صلاتش را بخواند. صلاة اسم بر مجموع است. لذا باید قصد کند که من در مجموع صلاة امام اقتدا می‌کنم. ولکن اگر اقتدا کرد، در اثناء یک کاری یادش آمد که به کسی وعده داده‌ام، این امام هم صلاة را خیلی طول می‌دهد، اگر بخواهم نماز را با او تمام کنم، فوت می‌شود «بداله ان ینفرد» عیب ندارد. چون صلاة جماعت مستحب است، باید اول قصد جماعت صحیح بشود، بعد عدول کند بر اینکه واجب نمی‌خوانم، بقیة صلاة را تنها می‌خوانم، اقتدایش صحیح بود.

این که بعضی فحول در رساله‌ها می‌نویسند: اگر کسی از اول نماز، قصد فرادی داشت، جایز نیست اقتدا کند، اما اگر قصد فرادی نداشت، تغییر قصد بعد حاصل بشود، مانعی ندارد، دلیلش این است. در مانحن فیه چطور در عدول از فریضه به نافله گفتیم، در عدول از اقتدا به صلاة انفرادی هم همینطور است.

عدول مجدد در یک نماز

(عروه ج ۱ ص ۵۳۵. مسأله ۱۲): «إذا اعتقد في أثناء العصر انه يرك الظهر فعدل اليها ثم تبين انه كان آتياً بها فالظاهر جواز العدول منها الى العصر ثانياً. لكن لا يخلو عن اشكال فالاحوط بعد الاتمام الاعادة ايضاً».

(عروه ج ۱ ص ۵۳۶. مسأله ۱۳): «المراد بالعدول ان يتوى كون ما بيده هي الصلاة السابقة بالنسبة الى ما مضى منها وما ساقى».

مطلب دیگر که اساس در مسأله عدول است، این است که اگر شخصی اعتقادش این بود که ظهر را خوانده شروع به صلاة عصر کرد، در نفسش وسوسه افتاد که آیا من ظهر را خوانده بودم یا نخوانده بودم؟ شیطان هم که در وقت نماز خیلی بر انسان مسلط است. جزم پیدا کرد که صلاة ظهر را نخوانده است؛ عدول به صلاة ظهر کرد. وقتی عدول کرد،

یادش افتاد که ظهر را خوانده بود، این وسوسه شیطانی بود که صلاة ظهر را نخوانده است، یقیناً صلاة ظهر را خوانده است. آیا می تواند از آن ظهر عدول به عصر بکند یا نه؟ صاحب عروه (ره) می فرماید: در مانحن فيه عیب ندارد عدول کند و صلاة را عصر بخواند. ولكن احوط این است که صلاة عصر را اعاده کند. چون ظهر را خوانده، عصر را که عدول کرد، خواند، به او اکتفا نکند، احتیاطش هم احتیاط وجوبی است. بعد صلاة عصر را اعاده کند.

عرض کنم که در مسأله، تفصیل است که از ما ذکرنا معلوم است. چون این شخصی که عدول کرد، گفت: من صلاة عصر را می خوانم، یقین پیدا کرد که ظهر را نخوانده عدول کرد، در واقع ظهر را خوانده بود. لذا این عدولش صحیح نیست، عدول باطل است. یعنی دلیل نداریم که این صلاة، صلاة ظهر می شود. این صلاة، صلاة عصر است، بلکه دلیل بر خلاف داریم، به نیت صلاة عصر شروع کرده، صلاة عصر است عدول صحیح نیست. متنها اگر چیزی نیاورده بود، دوباره زود یادش افتاد که یقیناً من ظهر را خوانده ام، بقیه را هم به قصد صلاة عصر اتیان می کند، صلاتش صحیح است. چیزی بر او نیست؛ چون در وسط که عدول کرد که ظهر بخواند، عدولش باطل است. صلاتش، صلاة عصر بود، و بقیه اش را هم که اتیان کرد. مثل صوم نیست که انسان در اثناء توی ذهنش بیاید که من روزه نمی گیرم روزه باطل بشود. چرا؟ چون صوم امساک ممتد است. امساک ممتد باید در هر آن به قصد تقرب باشد، وقتی که در اثناء قصد افطار کرد، آن امساک صوم واجب نمی شود. صلاة اینطور نیست، صلاة اسم الاجزاء است. مقداری به قصد عصر آورده، مقدار باقی را هم به قصد عصر می آورد. لذا انسان در اثناء فکرش افتاد این صلاة را رها کنم بعد بخوانم، هنوز رها نکرده، از رأیش برگشت، گفت: بر شیطان لعنت، همین را تمام کن! صلاتش صحیح است. صلاة مثل صوم نیست. در این صورت چیزی بر او نیست.

عدم اشکال در زیادی غیر رکن در صورت غفلت

اگر در وقتی که عدول به ظهر کرد، یک سورة توحید به قصد صلاة ظهر اتیان کرد. بعد

یادش افتاد که ظهر را خوانده بود، عدول به عصر می‌کند، وقتی که عدول به عصر بکند، مانع ندارد. همان سوره و یا سوره دیگر را دوباره بخواند. چرا؟ چون توحید را به قصد صلاة ظهر اتیان کرده است، سوره را باید به قصد صلاة عصر اتیان کند. در اجزاء همینطور است، در اجزاء صلاتی به قصد صلاة عصر باید اتیان کند، و چون اتیان نکرده، همان سوره یا سوره دیگر را اتیان می‌کند. ای زیاده در جزء عیب ندارد، زیادت در ارکان نیست، زیادت از روی غفلت و اشتباه شده است «و من زاد فی صلاته» غیر ارکان را «سهواً، لیس علیه شیء» بر او شیی نیست. یک سجده سهو به جا بیاورد، آن هم احتیاط است. نگوید: اگر سوره حمد را بخواند، قرآن بین السورتین می‌شود. ما گفتیم: فرق نمی‌کند سوره توحید یا سوره دیگر را بخواند. نگوید: اگر سوره توحید را بخواند، قرآن بین السورتین می‌شود. قرآن بین السورتین در یک نماز است. آنجایی که به قصد یک نماز دو سوره اتیان کند. در ما نحن فيه سوره توحید اول به قصد صلاة ظهر بود. جزئیت احتیاج به قصد دارد، و جزئیت امر قصدی است، و الا انسان در صلاة سرش را می‌خاراند، نمازش که باطل نمی‌شود. چون قصد جزئیت للصلاة نکرده است. اما اگر بخاراند به قصد اینکه این هم جزء صلاة است، صلاتش باطل می‌شود، اگر زیاده عمدی باشد. لذا در ما نحن فيه قرآن بین السورتین هم نیست، زیادت، زیادت اشتباهی است.

اما اگر رکن را زیاد کرد، به رکوع رفته بود، یادش افتاد که رکوع را به قصد صلاة ظهر اتیان کرده‌ام ولی من صلاة ظهر را خوانده بودم، صلاتش باطل است. چرا؟ چون در رکوع و سجود استثناء کردیم، گفتیم: مبطل صلاة است، ولو قصد جزئیت در صلاة را نداشته باشد. انسان در یک صلاة منفرد دو رکوع به جا بیاورد، یکی را برای این صلاة، و یکی را هم برای تعظیم به خداوند که ربطی به صلاة ندارد، نمازش باطل می‌شود. کسی در نماز، برای نماز دو تا سجده کرد، یک سجده شکر هم کرد، نه به قصد صلاة، صلاتش باطل می‌شود. چرا؟ چون در روایت صحیحه وارد شده بود، در قرائت سور عزائم در صلاة، امام فرمود: سور عزائم را نخوان! «فان السجود زیادة فی الفریضة» اینجا تعبّد است. برای تلاوت که باید سجده بکنید، او زیادت در فریضة است. آن را به جهت

سجود تلاوت می‌کنند، نه به قصد صلاة. امام فرمود: این زیادت است. از او فهمیدیم زیاد کردن رکوع و سجود، ولو قصد جزئیت نداشته باشد، مبطل صلاة است. لذا اگر در رکوع یادش آمد که صلاة ظهر را خوانده، می‌تواند این را قطع کند، و صلاة عصر را دوباره از سر شروع کند. ولی احتیاط استحبابی است بر اینکه این را تمام کند، در فرض زیادی رکوع و سجود، صلاة را تمام کند، بعد عصرش را اعاده کند.

پرسش

- ۱- آیا عدول از صلاتی به صلاة دیگر جایز است؟ توضیح دهید.
- ۲- آیا قصد قرآنی در نماز جماعت جایز است؟ صورت استثناء را بنویسید.
- ۳- آیا عدول از صلاة سابقه به لاحقه جایز است؟ توضیح دهید.
- ۴- برگشت از عدول در یک نماز و جواز آن را با ذکر نظر استاد بنویسید.